پکن سال میلادی خود را با تحریم شرکت‌های آمریکایی آغاز کرد

ضد حمله چینی در جنگ تعرفه و تحریم

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

پکن سال نوی میلادی خود را با ۲۸ تحریم علیه شرکت‌های آمریکایی شروع کرد. این نخستین بار نیست که چین علیه شرکت‌های آمریکایی اعمال تحریم می‌کند، اما در آغاز سال ۲۰۲۵ میلادی و در آستانه ورود ترامپ به کاخ سفید، این تحریم‌ها معنی دیگری پیدا می‌کنند. به ویژه آنکه پکن علت این تحریم‌ها را مرتبط با تحریکات نظامی ایالات متحده در دریای تایوان می‌داند.

عمده آینده‌پژوهان در حالی آینده ۲۰۲۵ را پیش‌بینی کردند که یک چشمشان به چین بود. ترامپ، که خود را مرد تعرفه‌های گمرکی لقب می‌دهد، از ابتدای کمپین انتخاباتی‌اش از اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای چینی گفت. علاوه بر آن، سیاست‌های تحریک‌آمیز ایالات متحده در تسلیح تایوان و حضور در خلیج تایوان، خطر تبدیل شدن تایوان به یک اوکراین دیگر و وقوع یک جنگ نیابتی را در این سال افزایش می‌دهد. با این حال، هنوز و با گذشت ۳ روز از سال ۲۰۲۵، قضاوت درباره آینده روابط چین و آمریکا در این سال کمی شتابزده است، اما اماره‌ها و نشانه‌های اصطکاک و درگیری‌های مختصر این دو قدرت جهانی فرصتی است که تاریخچه و تأثیرات تحریم‌های متقابل آمریکا و چین مورد بررسی قرار گیرد.

خبر چیست؟

چین روز پنجشنبه هفته گذشته ده‌ها شرکت از ایالات متحده، از جمله ریتیون، بوئینگ و لاکهید مارتین، را در یک سری اقدامات تنبیهی تجاری هدف قرار داد. این می‌تواند تنش‌ها میان دو ابرقدرت را افزایش دهد. با چند هفته باقی‌مانده تا دونالد ترامپ، که وعده داده است تعرفه‌ها و تحریم‌های جدیدی علیه چین اعمال کند، قدرت را به دست گیرد، پکن بار دیگر نشان می‌دهد که آماده است مقابله به مثل کند.

وزارت بازرگانی چین اعلام کرد که ۲۸ شرکت را به فهرست کنترل صادرات اضافه کرده تا «امنیت ملی و منافع» خود را حفظ کند. این وزارت همچنین صادرات کالاهای موسوم به «دوگانه» که کاربردهای نظامی و غیرنظامی دارند را به این شرکت‌ها ممنوع کرد. علاوه بر این، ۱۰ شرکت را به آنچه «فهرست نهادهای غیرقابل اعتماد» می‌نامد، اضافه کرد که مرتبط با فروش سلاح به تایوان هستند و انجام هرگونه تجارت این شرکت‌ها در چین را ممنوع کرده و مدیران آن‌ها را از ورود یا زندگی در این کشور منع کرده است.

مقامات چینی پیش از این نیز اقدامات مشابهی علیه این شرکت‌ها انجام داده‌اند، هرچند که دامنه آن محدودتر بوده است. اندرو گیل هولم، کارشناس چین در شرکت مشاوره Control Risks، گفت: «بیشتر این اقدامات احتمالاً در سطح نمادین است، زیرا بسیاری از این نهادها قبلاً نیز تحت تحریم بوده‌اند.» اما او افزود: «چیزی که اکنون می‌بینیم، گسترش دامنه و تعداد نهادهایی است که در یک فهرست واحد اضافه می‌شوند.»

از جمله شرکت‌هایی که چین آن‌ها را هدف قرار داده است، تولیدکنندگان برجسته سیستم‌های دفاعی آمریکا شامل Boeing Defense، Raytheon Missile Systems، Space and Security و Lockheed Martin Missiles and Fire Control هستند. این شرکت‌ها بلافاصله به درخواست‌های ایمیلی برای اظهار نظر پاسخ ندادند. نیویورک تایمز از قول مایکل هارت، رئیس اتاق بازرگانی آمریکا در چین، گفت که مقامات چینی به طور کلی مراقب بوده‌اند که اقداماتی اتخاذ نکنند که مستقیماً بر کسب‌وکار شرکت‌های فعال در چین تأثیر بگذارد. او گفت: «معمولاً اقداماتی که چین انجام می‌دهد بر شرکت‌هایی که به اقتصاد چین منفعت می‌رسانند، تأثیر نمی‌گذارد.»

پکن موضعی تهاجمی‌تر اتخاذ کرده است، زیرا برای دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای ترامپ آماده می‌شود؛ کسی که منتقد صریح چین و قدرت اقتصادی آن است. مقامات چینی تحقیقاتی را درباره شرکت آمریکایی Nvidia که در زمینه تراشه‌های کامپیوتری فعالیت می‌کند، اعلام کرده‌اند، صادرات مواد معدنی کمیاب به ایالات متحده را ممنوع کرده‌اند و حملات هدفمند بیشتری به شرکت‌های خاص برای آشکار ساختن آسیب‌پذیری‌های زنجیره تأمین آن‌ها انجام داده‌اند.

این اقدامات بخشی از یک جنگ اقتصادی متقابل است که در ماه‌های اخیر شدت گرفته است. این جنگ در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ و مشخصاً در سال ۲۰۱۸ میلادی آغاز شد، زمانی که او با اعمال تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری به چین حمله کرد. در آن زمان، پکن عمدتاً به اقدامات نمادین و متعادل در پاسخ به این حملات بسنده کرد. از آن زمان، دولت بایدن نیز محدودیت‌های خود بر شرکت‌های چینی را گسترش داده و ممنوعیت‌هایی بر کالاهای دوگانه اعمال کرده است. اخیراً ۱۴۰ شرکت چینی هدف این محدودیت‌ها قرار گرفته‌اند. روز پنجشنبه، دولت آمریکا اعلام کرد که در حال بررسی قانونی جدید است که می‌تواند استفاده از پهپادهای چینی در ایالات متحده را محدود یا ممنوع کند. چین در سال‌های اخیر زمینه‌های قانونی برای تقلید از تاکتیک‌های واشنگتن را فراهم کرده و فهرست‌ها و تحریم‌هایی ایجاد کرده است که می‌توانند شرکت‌های آمریکایی را از منابع حیاتی محروم کنند. اکنون پکن تمایل بیشتری برای اقدام نشان می‌دهد. گیل هولم گفت: «سرعت این اقدامات در حال افزایش است. طبل این وقایع بیشتر به صدا در خواهد آمد.»

تحریم‌ها از کجا شروع شدند؟

تحریم‌ها از دیرباز به عنوان ابزارهایی در روابط بین‌المللی برای دستیابی به اهداف سیاسی بدون resort به اقدامات نظامی استفاده شده‌اند. ایالات متحده تاریخ طولانی در اعمال تحریم‌ها علیه کشورهایی که اهداف سیاسی غرب را دنبال نمی‌کنند یا رقبای خود دارند، که این روند به دوران جنگ سرد برمی‌گردد. با این حال، ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی در قرن بیست و یکم، رژیم‌های تحریمی ایالات متحده و چین را تحت پوشش جهانی قرار داده است. اولین تحریم‌های قابل توجهی که ایالات متحده علیه چین اعمال کرد، پس از اعتراضات میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ بود، زمانی که ایالات متحده یک تحریم تسلیحاتی علیه چین اعمال کرد. این تحریم‌ها با این حال محدود و کوتاه‌مدت بودند. تا اواخر دهه ۲۰۰۰، با رشد سریع قدرت اقتصادی چین، ایالات متحده شروع به اعمال تحریم‌های جامع‌تر به ویژه در بخش‌های تجارت، فناوری و امنیت کرد. روابط ایالات متحده و چین که زمانی با همکاری و تعامل متقابل مشخص شده بود، در دهه ۲۰۱۰ آغاز به تیره شدن کرد. با افزایش و شتاب گرفتن رشد اقتصادی چین از آغاز قرن ۲۱ میلادی، ایالات متحده سیاست‌های تحریمی‌اش را علیه چین اعمال کرد. هرچند که به دلایل متعدد از جمله بزرگی اقتصاد چین، این تحریم‌ها محتاطانه اعمال می‌شد. رفته‌رفته ایالات متحده لحن خود را نسبت به چین در برابر سیاست‌های چین در دریای جنوب چین، به ویژه در سین‌کیانگ و هنگ کنگ، و نگرانی‌ها در مورد سرقت مالکیت معنوی، کار اجباری و عدم توازن تجاری تغییر داد که البته قاطعیت متقابل چین، ایالات متحده را مجبور به بازنگری در رویکرد خود کرد. در پاسخ، چین نیز شروع به اعمال تحریم‌های متقابل علیه ایالات متحده کرد.

علل تحریم‌های متقابل

اعمال تحریم‌های متقابل بین چین و ایالات متحده تنها نتیجه اختلافات تجاری یا رقابت‌های ژئوپولیتیکی نیست؛ بلکه ناشی از مسائل ساختاری عمیق‌تری بین این دو کشور است، از جمله تنش‌های اقتصادی، نگرانی‌های امنیتی و تفاوت‌های ایدئولوژیک.

۱ رقابت اقتصادی و عدم تعادل تجاری

در قلب اختلافات تحریمی ایالات متحده و چین، رقابت اقتصادی قرار دارد. چین به سرعت به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده و رشد اقتصادی آن چالشی برای سلطه ایالات متحده در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی به وجود آورده است. تا سال ۲۰۲۴، تولید ناخالص داخلی چین تقریباً به ۱۸ تریلیون دلار رسید، در حالی که تولید ناخالص داخلی ایالات متحده حدود ۲۶ تریلیون دلار است. با نزدیک شدن چین به ایالات متحده در مسابقه اقتصادی، ایالات متحده هژمونی اقتصادی خود را در منطقه در خطر دید. حالا چین، کشوری که در بلوک غرب دسته‌بندی نمی‌شود، می‌تواند به نیرویی تبدیل شود که سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایالات متحده مانند تحریم‌ها را خنثی کند.

به همین سبب، روابط اقتصادی بین این دو قدرت به شدت نامتعادل است. ایالات متحده همواره با کسری تجاری با چین روبه‌رو بوده است، به طوری که کسری تجاری در سال ۲۰۲۳ به ۳۸۲ میلیارد دلار رسید، طبق داده‌های دفتر تحلیل اقتصادی ایالات متحده. این عدم تعادل تجاری باعث شده است ایالات متحده چین را به دستکاری ارز برای عرضه کالاهای خود با قیمت‌های مصنوعی پایین‌تر و کسب مزیت تجاری ناعادلانه متهم کند. علاوه بر این، ایالات متحده نگرانی‌هایی در مورد شیوه‌های چین در خصوص سرقت مالکیت معنوی و انتقال اجباری فناوری از شرکت‌های خارجی ابراز کرده است. دولت ایالات متحده اعلام کرده است که شرکت‌های چینی مانند هوآوی و ZTE طراحی‌های فناوری حساس را دزدیده‌اند و قوانین تجاری را نقض کرده‌اند.

۲ نگرانی‌های امنیتی و نظامی

عامل دیگری که تحریم‌ها را تحریک کرده است، نگرانی‌های امنیت ملی است. چین کمک‌های مداوم و روزافزون ایالات متحده به تایوان را تهدیدی برای امنیت خود می‌بینند. خلیج تایوان، نقطه‌ای است که تنش‌های نظامی در آن به صورت روزافزون در حال افزایش است. کمک‌های نظامی ایالات متحده به تایوان و حمایت از تحرکات استقلال‌طلبانه این جزیره، خلاف مشی و سیاست «یک چین» پکن است. چین از دیرباز تایوان را بخشی از خاک خود می‌داند و نیز سرنوشت روسیه را پیش چشم دارد. بیم آنکه تایوان تبدیل به یک اوکراین دیگر برای چین شود در مقامات پکن وجود دارد.

از سوی دیگر، ایالات متحده پیشرفت‌های نظامی چین، حمایت چین از روسیه و خطر تبدیل شدن این دو کشور و هم‌پیمانانشان به یک قطب نظامی - امنیتی - اقتصادی را تهدیدی برای هژمونی خود می‌بیند. هژمونی‌ای که از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون بی‌رقیب بوده است. ایالات متحده و بلوک ناتو نمی‌خواهند دوباره وارد یک جنگ سرد دیگر شوند.

۳ مسائل حقوق بشر

استفاده ایالات متحده از ابزار حقوق بشر برای تحریم و انزوای رقبایش به شگردی شناخته شده تبدیل شده است. مسائل و بهانه‌های حقوق بشری، به ویژه در مورد برخورد با مسلمانان اویغور در سین‌کیانگ و فعالان طرفدار دموکراسی در هنگ کنگ، نیز منجر به اعمال تحریم‌ها از سوی ایالات متحده بر چین شده است. ایالات متحده چین را به ارتکاب نسل‌کشی در سین‌کیانگ متهم کرده است. در حالی که چین را به سرکوب و نسل‌کشی ایغورها متهم می‌کند، حتی گزارش نهادهای بین‌المللی نسل‌کشی را تایید نمی‌کند. با این حال، صنعت حقوق بشر در غرب برای مهار چین مشغول به تولید گزارش و برگزاری همایش و شعبده‌بازی‌های معمول جهت اهریمنی نشان دادن چین است. صنعتی که مطابق با دستورالعمل ایالات متحده، مسائل حقوق بشری در جهان را به صورت انتخابی پررنگ می‌کند و بر حسب منافع در برابر جنایات رژیم تل‌آویو در غزه سکوت کرده و خوراکی برای تحریم‌های آمریکایی تولید نمی‌کند.

آمریکا؛ شروع‌کننده جنگ تحریم‌ها

با نگاهی به تاریخ روابط آمریکا و چین و نیز بررسی عملکرد مقامات پکن در خواهیم یافت که چین به مدت طولانی با تحریم‌های یکجانبه که توسط کشورها بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل اعمال می‌شود، مخالف بوده و آن را غیرقانونی می‌داند. این کشور معتقد است این تحریم‌ها بر چین یا نهادها و افراد چینی الزامی نیستند. با این حال چین مخالف تحریم‌هایی نیست که علیه کشورهای خاص یا بخش‌های عمده‌ای از اقتصاد آن‌ها اعمال شود، به‌ویژه در مواردی مانند تایوان یا دالای لاما که از دید چین به استقلال‌طلبی یا تهدیدات امنیتی مرتبطند. در پاسخ به این تهدیدها، چین تدابیر قانونی را اتخاذ کرده است. در سال ۲۰۲۰، وزارت تجارت چین فهرست نهادهای غیرقابل اعتماد (UEL) را معرفی کرد که به این وزارتخانه امکان می‌دهد شرکت‌های خارجی را که منافع چین را تهدید می‌کنند، شناسایی و تحریم کند. این فهرست مشابه فهرست تحریم‌های ایالات متحده است و تاکنون تنها محدود به شرکت‌های تابعه آمریکایی بوده که با تایوان همکاری نظامی دارند. در واکنش به تحریم‌های یکجانبه، چین در سال ۲۰۲۱ مقررات مسدودکننده و قانون ضدتحریم (ASL) را تصویب کرد. این مقررات و قانون به چین اجازه می‌دهند تحریم‌های خارجی علیه افراد و نهادهای چینی را مسدود و از آن‌ها حفاظت کنند. قانون ضدتحریم از مقررات مسدودکننده فراتر رفته و مستقیماً به افراد و کشورهای دخیل در تدوین و اجرای تحریم‌ها علیه چین واکنش نشان می‌دهد و آن‌ها را با محدودیت‌هایی در کسب‌وکار، سفر و دارایی‌ها روبه‌رو می‌کند.

چین تحریم را از آمریکا یاد گرفت

چین تاکنون در اعمال این تدابیر با احتیاط عمل کرده و بیشتر شرکت‌های تابعه شرکت‌های چندملیتی را هدف قرار داده است. به طور خاص، این اقدامات بیشتر شامل شرکت‌های آمریکایی است که با تایوان همکاری دارند و تأثیرات محدودی بر اقتصاد جهانی داشته است. علاوه بر این، این تدابیر شامل محدودیت‌هایی برای خانواده‌ها و مدیران ارشد افراد تحریم‌شده نیز می‌شوند. چین در سال ۲۰۲۳ در اقدام قانونی جدیدی قوانینی را تصویب کرد که حق چین را در اتخاذ تدابیر مقابله‌ای علیه تحریم‌ها تأیید می‌کند. این اقدامات ممکن است شامل محدودیت‌های تجارت، واردات و صادرات کالاهایی مانند مواد معدنی و سایر محصولات چین باشند. یکی از جنبه‌های مهم این تدابیر این است که هیچ راهی برای بازنگری قضائی در مورد تصمیمات دولت چین وجود ندارد. در پاسخ به تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده، بانک‌های چینی برای انجام معاملات با روسیه، ایران و کره شمالی تمایلی نشان نداده‌اند تا از تحریم‌های ثانویه آمریکا جلوگیری کنند. این مسئله چین و روسیه را مجبور کرده از روش‌های پیچیده‌تر و گران‌تری برای انجام معاملات استفاده کنند، نظیر تقسیم معاملات به بخش‌های کوچک‌تر و استفاده از بانک‌های کوچک‌تر. درنهایت تحریم‌های اعمال‌شده علیه چین با توجه به افزایش قدرت جهانی این کشور، سؤالات زیادی را درباره اثربخشی و هزینه‌های آن‌ها به‌وجود آورده است. از یک‌سو تحریم‌ها ممکن است به اقتصاد چین آسیب بزنند، اما از سوی دیگر چین توانسته با اعمال تدابیر قانونی، به مقابله با این تحریم‌ها بپردازد و موقعیت دیپلماتیک خود را حفظ کند.

تأثیر تحریم‌ها

تحریم‌های متقابل بین چین و ایالات‌متحده تأثیرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل‌توجهی برای هر دو کشور و همچنین برای اقتصاد جهانی داشته است. تأثیری که به‌زعم بسیاری از کارشناسان شمایل و ساختار جهان آینده را تغییر خواهد داد. در میانه دوره گذار به نظم جدید جهانی، این رقابت و جنگ اقتصادی که حالا لبه‌های سیاسی و امنیتی پیدا کرده است، یک تأثیر بزرگ بر جهان خواهد داشت: قطبی شدن جهان! با افزایش این رقابت و اعمال تحریم‌ها بر یکدیگر، جهان به سمت قطبی شدن حرکت خواهد کرد، حالا دیگر کشورهای جهان باید انتخاب کنند که سمت کدام قدرت بایستند و شامل تحریم کدام کشور شوند.

در اینجا به‌طور مختصر به دیگر تأثیرات اشاره می‌کنیم:

۱ پیامدهای اقتصادی تأثیر اقتصادی تحریم‌ها بر چین و ایالات‌متحده قابل‌توجه بوده است. تحریم‌های ایالات‌متحده علیه شرکت‌های فناوری چین، مانند هواوی، دسترسی آن‌ها به فناوری‌های حیاتی آمریکایی را به شدت محدود کرده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۲۰، ایالات متحده هواوی را به فهرست نهادها اضافه کرد و به طور مؤثر فروش قطعات به این غول چینی را ممنوع کرد. درنتیجه کسب‌وکار گوشی‌های موبایل هواوی با کاهش قابل‌توجهی مواجه و رشد آن در بازار جهانی شبکه 5G متوقف شد. از طرف دیگر چین تحریم‌هایی علیه شرکت‌های آمریکایی وضع کرده، به‌ویژه در بخش فناوری. برای نمونه، چین فعالیت‌های غول‌های فناوری آمریکایی مانند گوگل و اپل را محدود و تلاش کرده جایگزین‌هایی برای نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مبتنی بر ایالات‌متحده توسعه دهد. علاوه بر این، چین برای واردات محصولات کشاورزی آمریکایی مانند سویا و گوشت خوک تعرفه‌هایی وضع کرده که به کشاورزان آمریکایی آسیب رسانده است. وضع تعرفه‌ها و موانع تجاری بین دو کشور همچنین زنجیره‌های تأمین جهانی را مختل کرده است. طبق گزارش سال ۲۰۲۳ از مؤسسه پترسون برای اقتصاد بین‌المللی، جنگ تجاری ایالات‌متحده و چین رشد تولید ناخالص داخلی جهانی را حدود ۰/۲ درصد کاهش داده و خسارات اقتصادی قابل‌توجهی برای هر دو کشور به همراه داشته است. مصرف‌کنندگان آمریکایی با افزایش قیمت‌ها برای کالاهای مختلف مواجه شده‌اند، در حالی که صادرکنندگان چینی دسترسی خود به بازارهای کلیدی را محدود یافته‌اند.

۲ پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک تحریم‌ها همچنین منجر به وخامت روابط دیپلماتیک بین چین و ایالات‌متحده شده است. این دو کشور که روزگاری نه چندان دور تاریخی از شراکت در مسائل اقلیمی و تجاری داشتند، اکنون درگیر رقابت و حرکت بر لبه درگیری نظامی‌اند. این وضعیت همکاری در مسائل جهانی را تقریباً مختل و غیر ممکن کرده است. همچنین درگیری چین و آمریکا به عنوان دو عضو شورای امنیت درکنار جنگ روسیه و اوکراین و درگیری روسیه با ناتو، کارکرد شورای امنیت را از بین برده و آن را تا مرز یک سازمان فرمایشی بی‌اعتبار کرده است. در عین حال، تحریم‌ها باعث شده‌اند هر دو طرف روابط خود را با دیگر قدرت‌های جهانی تقویت کنند. چین روابط خود را با روسیه، ایران و کشورهای دیگر که دیدگاه‌های مشابهی درباره نظم جهانی چندقطبی دارند، تقویت کرده است. ایالات‌متحده نیز تلاش کرده روابطش را با کشورهای ناحیه اقیانوس آرام مانند ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و همچنین متحدان اروپایی خود تقویت کند.

۳ اختلالات اقتصادی و تجاری جهانی جنگ تجاری و تحریم‌ها بین ایالات‌متحده و چین پیامدهای قابل‌توجهی برای تجارت جهانی داشته است. به عنوان دو بازیگر بزرگ در اقتصاد جهانی، اقدامات آن‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر کشورهای دیگر داشته است. سازمان تجارت جهانی (WTO) گزارش داده رشد تجارت جهانی در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به دلیل تنش‌های تجاری میان ایالات‌متحده و چین کند شده است. تحریم‌ها همچنین کشورهای مختلف را مجبور کرده‌اند وابستگی خود به دلار ایالات‌متحده و سیستم‌های مالی آمریکایی را مورد بازنگری قرار دهند. چین درحال تلاش برای بین‌المللی کردن یوان است و مؤسسات مالی جهانی جایگزینی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی (AIIB) را تأسیس کرده که سیستم مالی تحت سلطه ایالات‌متحده را به چالش کشیده است. این روند می‌تواند تأثیرگذاری تحریم‌های ایالات‌متحده را در آینده کاهش دهد.

دولت ترامپ و آیندهٔ قفقاز جنوبی

مهدی سیف تبریزی
پژوهشگر مسائل بین الملل

به‌راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که دولت دوم ترامپ بر روی منطقه قفقاز جنوبی تمرکز نخواهد کرد، باتوجه‌به اجماع گسترده‌ای که میان سیاست‌مداران نزدیک به رئیس جمهور آینده ایالات متحده مبنی بر بعید بودن شروع درگیری‌های ژئوپلیتیکی جدید در دور دوم ریاست دونالد ترامپ بر کاخ سفید وجود دارد. همچنین با نگاهی به عملکرد چهار سال اول ریاست‌جمهوری ترامپ، می‌توان انتظار داشت که قفقاز جنوبی در اولویت‌های سیاست خارجی دولت جدید آمریکا قرار نداشته باشد.

باتوجه‌به تداوم نفوذ روسیه در منطقه قفقاز، گشودن هر نوع جبهه جدید دیگر در حیاط خلوت مسکو می‌تواند یک عامل بازدارنده بزرگ برای تحقق سیاست‌های واشنگتن در عرصه جهانی، به‌خصوص در اوج دوران گذار در نظم جدید بین‌الملل باشد. بااین حال، با نگاه دقیق‌تر به تیم ترامپ و برخی از اظهارات و موضع‌گیری‌های آن‌ها، ممکن است نتیجه‌گیری دیگری به ذهن متبادر شود. «مارکو روبیو»، گزینه ترامپ برای وزارت خارجه آمریکا، بارها به‌تندی علیه سابقه حقوق بشری و اقتدارگرایی الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان صحبت کرده است. همچنین در گذشته، روبیو از لایحه‌ای حمایت کرد که محاصره قره‌باغ کوهستانی توسط باکو را به‌شدت محکوم می‌کرد.

علاوه بر این، نتیجه جنگ روسیه و اوکراین می‌تواند بر نحوه کنش دولت آمریکا در مسائل منطقه تأثیرگذار باشد. مهم‌تر از آن، دولت جدید ترامپ به‌صورت ناخواسته وارث برخی از اولویت‌های سیاستی دولت بایدن، به‌ویژه تمرکز دولت دموکرات بر منطقه قفقاز خواهد بود. درحالی‌که گفته می‌شود در آینده سیاست‌های انزواطلبانه ترامپ بر روی سیاست خارجی این کشور فشارهای زیادی را وارد خواهد کرد، نادیده‌گرفتن ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی برای واشنگتن، به‌ویژه باتوجه‌به نقش بزرگ چین، ترکیه و ایران در منطقه، به طور فزاینده‌ای دشوار خواهد بود.

پویایی‌های منطقه‌ای

در ژانویه ۲۰۲۴، بخش باقی‌مانده از قره‌باغ کوهستانی، علی‌رغم اینکه از نظر قومی و فرهنگی ساکنانی ارمنی داشت، رسماً به جمهوری آذربایجان الحاق شد. در نتیجه، هزاران نفر از ساکنان بومی منطقه مجبور به فرار و کوچ اجباری به ارمنستان شدند. جمعیت قره‌باغ از سال ۱۹۲۳ آرزو داشت بخشی از سرزمین ارمنستان باشد. درحالی‌که برنامه آذربایجان برای ایجاد کنترل کامل بر قره‌باغ کوهستانی روی کاغذ کامل به نظر می‌رسد، اما همچنان مذاکرات و مباحث حل نشده‌ای در مورد جمعیت آواره قره‌باغ باقی مانده است. همچنین تنش‌ها میان باکو و ایروان و برخی کشورهای منطقه‌ای بر سر «کریدور زنگزور / مسیر سیونیک»، که هدف آن اتصال ترکیه به سرزمین اصلی آذربایجان است و برخی دیگر از مسائل منطقه‌ای همچنان ادامه دارد. این مناقشه همچنین توجه بسیاری از کشورها، از جمله بازیگران سنتی منطقه همچون ایران و ترکیه و برخی کشورهای فرامنطقه‌ای مانند هند، چین، فرانسه و پاکستان را به خود جلب کرده است که همگی به دنبال ایجاد جایگاه ژئوپلیتیکی در قفقاز بر اساس منافع دفاعی، تجاری و از همه مهم‌تر پویایی قدرت استراتژیک خود هستند.

ژئوپلیتیک مسیر سیونیک (کریدور زنگزور)

مسیر سیونیک در صورت ایجاد و راه‌اندازی، ارمنستان را از ایران که متحد اصلی این کشور در مناقشات منطقه‌ای است، به لحاظ جغرافیایی جدا می‌کند. ایران و ارمنستان به لحاظ فرهنگی و تمدنی و همچنین قراردادهای اقتصادی، به‌ویژه در بخش انرژی، پیوندی مستحکم برقرار کرده‌اند. از سالیان گذشته، خط لوله نفت و گاز به طول ۱۴۰ کیلومتر از ایران و از سمت مرز جنوبی وارد ارمنستان می‌شود تا بخشی از احتیاجات این کشور به منابع انرژی را مرتفع کند و در ازای آن، ارمنستان بخشی از نیازهای ایران در بخش برق را تأمین می‌کند.

ایجاد زنگزور یا همان مسیر سیونیک، علاوه بر قطع ارتباط ارمنستان با ایران، ایروان و تهران را نیز به لحاظ امنیتی و حفظ خطوط انتقال انرژی به ترکیه و آذربایجان وابسته می‌کند. این در حالی است که دو کشور دراین خصوص به‌طور حتمی با چالش‌های بیشتری مواجه خواهند شد، زیرا تهران قرار است بر اساس توافقات جدید، عرضه گاز خود به ایروان را افزایش دهد؛ بنابراین، در سناریو ایجاد و راه‌اندازی زنگزور، مؤسسات مشترک دو کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی، تجاری و انرژی در خطر نابودی قرار خواهند گرفت.

با کاهش نفوذ روسیه در قفقاز و دخالت محدود آمریکا در منطقه، چندین کشور به تلاش‌های خود برای ایجاد پایگاهی مستحکم در این منطقه ادامه می‌دهند. هند به دلیل حضور فزاینده خود در منطقه به دلیل مشارکت در حوزه‌های مختلف با ایران و ارمنستان و همچنین تعاملات چین و پاکستان که بر اساس اتحاد آن‌ها با آذربایجان و ترکیه شکل گرفته، موجب شده پیچیدگی‌های ظریفی در تعاملات قدرت منطقه‌ای پدیدار شود. دراین‌بین، شاید بتوان از چین به‌عنوان بازیگری فعال و روبه‌رشد در شرق اروپا و قفقاز نام برد. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، گردش مالی تجاری چین با ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به ترتیب حدود ۲۰۷۰ درصد، ۳۸۰ درصد و ۱۸۸۵ درصد افزایش یافته است. جنگ فرسایشی روسیه در اوکراین نقش این کشور را در منطقه کاهش داده است و هم‌زمان موجب افزایش تأثیر اهرم اقتصادی چین از غرب آسیا تا قفقاز شده است.

ارزیابی میزان حضور آمریکا در قفقاز

زمانی که در سال ۲۰۲۰، جنگ دوم قره‌باغ به حساس‌ترین مرحله خود رسید، واشنگتن، علی‌رغم عضویت در سازمان امنیت و همکاری اروپا (گروه مینسک)، به‌شکل قابل توجهی در مورد این درگیری سکوت کرد و دستگاه سیاست خارجی به ریاست «پمپئو» و شخص رئیس جمهور ایالات متحده تنها به صدور یک بیانیه و تشویق طرف‌ها به آتش‌بس اکتفا کردند. «کری کاوانا»، سفیر سابق ایالات متحده در رسیدگی به درگیری‌های اوراسیا و نماینده این کشور در گروه مینسک، که سابقه تلاش برای حل مناقشات قره‌باغ را در کارنامه خود دارد، اظهار داشت که ایالات متحده با سایر اعضای گروه مینسک، از جمله فرانسه و روسیه، هیچ‌گونه هماهنگی و گفت‌وگویی در خصوص پایان‌دادن به بحران قفقاز نداشته است. این عدم تعامل با طرف‌های درگیر، بی‌علاقگی در پیگیری منافع اقتصادی و عدم اهمیت استراتژیک حوزه قفقاز از برجسته‌ترین نکات سیاست خارجی دولت اول ترامپ بود. موضعی که در ماه‌های اولیه روی کار آمدن دولت بایدن نیز ادامه پیدا کرد.

از سپتامبر ۲۰۲۴، زمینه‌های ژئوپلیتیکی در جنوب قفقاز به طور قابل توجهی تغییر کرده است. درحالی‌که روسیه همچنان به حفظ نفوذ خود در منطقه با تمرکزی پراکنده ادامه می‌دهد، بازیگران دیگری مانند ترکیه و چین توانسته‌اند عرصه بازیگری خود را در منطقه قفقاز جنوبی به‌شدت گسترش دهند. در پاسخ به این امر، دولت بایدن سعی کرد نسبت به گسترش روابط استراتژیک با ایروان علاقه نشان دهد.

حضور آهسته ایالات متحده در منطقه با مقدماتی همراه بوده است، از جمله تغییر در رویکرد استراتژیک ارمنستان به نحوه تعاملات خود در منطقه، خصوصاً پشت‌کردن ایروان به قدیمی‌ترین متحد خود، مسکو. نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، علناً به برنامه‌های خود برای دورکردن ارمنستان از روسیه پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ به دلیل همکاری پوتین با باکو اشاره کرده است.

در چند سال گذشته، کرملین عمدتاً از ادعاهای ارضی آذربایجان در قبال منطقه قره‌باغ حمایت کرده است. حمایت روسیه از باکو و تلاش‌های این کشور برای تحت‌الشعاع قراردادن نفوذ ترکیه در منطقه، فرصتی را برای ایالات متحده در جهت تقویت حضور خود در قفقاز از طریق ارمنستان فراهم کرد. سران کاخ سفید با حضور در منطقه قفقاز از طریق ارمنستان و گرجستان سعی در مهار و موازنه سیاست‌های ترکیه و روسیه در منطقه داشته‌اند.

نگاهی به چند سناریو

با تغییر دولت در آمریکا و بازگشت مجدد جمهوری‌خواهان به کاخ سفید، به طور حتم باید منتظر تغییراتی در سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به منطقه قفقاز جنوبی باشیم. اما اینکه این تغییرات باتوجه‌به سیاست‌های کلی جمهوری‌خواهان در مسائل بین‌الملل و رویکرد شخص ترامپ به جنگ اوکراین و نوع تعامل وی با ولادیمیر پوتین و همچنین نحوه کنش واشنگتن با آنکارا در موضوعات گوناگون چه سمت‌وسوی به خود می‌گیرد، می‌توان چندین سناریو را مطرح کرد.

سناریوی اول

نحوه کنش دولت جدید ایالات متحده به جنگ اوکراین مهم است. باتوجه‌به رویکرد ترامپ و تیم سیاست خارجی و امنیتی وی به موضوع جنگ اوکراین و اظهارات آنان مبنی بر پایان‌دادن هرچه سریع‌تر جنگ در اروپا با تأمین قسمت اعظم خواست‌های روسیه، به نظر می‌رسد در این شرایط باید دو موضع را در نظر گرفت.

۱. بازگشت مسکو به قفقاز پس از اتمام پیروزمندانه جنگ در اوکراین می‌تواند بسیاری از ترتیبات امنیتی منطقه را دستخوش تغییرات گسترده کند.

۲. جمهوری‌خواهان و در رأس آنان ترامپ نشان داده‌اند که به هیچ عنوان خواهان دخالت و ایجاد تغییرات در شرایط سیاسی کشورهای خارج نزدیک روسیه یا همان حیاط خلوت روسیه نیستند. باتوجه‌به اصول سیاست خارجی ترامپ که بر دو پایه «اول آمریکا» و تمرکز بر روی تهدیدات چین استوار است، به نظر می‌رسد نباید انتظار حضور فعال آمریکا در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه قفقاز جنوبی را داشته باشیم.

سناریوی دوم

حضور ایالات متحده بر پایه منافع اقتصادی در حوزه قفقاز جنوبی است. براساس این سناریو می‌توان انتظار داشت دولت دوم ترامپ به‌منظور تأمین انرژی ارزان اروپا و حمایت از سیاست‌های اسرائیل در پشتیبانی از دولت علی‌اف، امتیازات سیاسی و اقتصادی را در اختیار جمهوری آذربایجان قرار دهد که این امر به نوبه خود می‌تواند اهرم‌هایی را برای امتیازگیری از مسکو و ایروان در اختیار باکو بگذارد.

سناریوی سوم

باتوجه‌به سابقه تقابل دولت اول ترامپ و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و همچنین تغییر شرایط منطقه‌ای، خصوصاً در سوریه که منجر به افزایش قدرت و جایگاه آنکارا در منطقه شده، می‌توان انتظار داشت ترامپ برای مهار جاه‌طلبی‌های ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی دو اقدام را در پیش بگیرد؛ ورود و حمایت از دولت ارمنستان به‌صورت سیاسی و اقتصادی و حمایت از اقدامات روسیه در مهار سیاست‌های جاه‌طلبانه ترکیه مبنی بر تغییرات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی.

سناریوی چهارم

یکی دیگر از سناریوهای که می‌توان در خصوص حضور ایالات متحده در منطقه قفقاز جنوبی مدنظر قرار داد، چین است. موضع «ضد چینی» دولت دوم ترامپ احتمالاً آمریکا را برای ایجاد نفوذ خود در منطقه در جهت مقابله با جاه‌طلبی‌های پکن در قفقاز و همچنین در غرب آسیا مورد ترغیب قرار دهد. باتوجه‌به کاهش نفوذ ایالات متحده در خاورمیانه (جایی که چین در سال‌های گذشته گام‌های مهمی برداشته است)، قفقاز می‌تواند باتوجه‌به موقعیت ژئوپلیتیکی خود به‌عنوان حلقه اصلی مسیر تجاری «یک کمربند یک راه» چین، به نقطه کانونی تقابل واشنگتن و پکن تبدیل شود. در پایان، تأکید بر این امر ضروری است که مسکو همچنان خواهان گسترش و حفظ نفوذ خود در قفقاز به‌عنوان حلقه اول امنیتی روسیه است. هرچند در سه سال گذشته به دلیل تمرکز بر جنگ اوکراین مجبور به اتخاذ تصمیمات تاکتیکی شده که در برخی از آن‌ها موفق به تأمین منافع امنیتی و اقتصادی خود برای بلندمدت نشده است. از آن جمله، اتکا بیش از حد به باکو و آنکارا در حوزه‌های امنیتی و انرژی. اما با اتمام جنگ در اوکراین و باتوجه‌به ضربات امنیتی که آنکارا در معادلات قدرت در سوریه به کرملین وارد کرده، می‌توان در آینده نزدیک انتظار تغییرات گسترده‌ای در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی را داشت. اینکه آیا دولت ترامپ خواست و اشتهای سرمایه‌گذاری بر کاهش نفوذ روسیه و یا تغییرات ژئوپلیتیک فزاینده در منطقه را خواهد داشت، موضوعی است که زمان آن را مشخص خواهد کرد.